جامعه مدنی

الفبایی برای دوستداران کودک

شادی خوشکار

۱۱

بی‌مناسبت

همدلی هنر و جامعه

ناصر پلنگی

۱۲

نگاه روز

پیش‌شرط‌های گسترش آرامش اجتماعی

امان‌الله قرایی‌مقدم

جامعه‌شناس

آرامش اجتماعی، دغدغه بسیاری از کشورها و دولت‌ها در سراسر جهان است. همه سیاستمداران دنیا، تمام تلاش خود را به کار می‌بندند که آرامش اجتماعی را به جامعه خود تزریق کنند اما باید به این نکته توجه کرد که این مقوله، امری ساده نیست که به راحتی و در زمان کوتاه به دست بیاید. عوامل متعددی باید دست‌به‌دست یکدیگر دهند تا آرامش اجتماعی به‌وجود بیاید. آرامش اجتماعی، یک پدیده تام و پدیده‌ای فراتر از چند پارامتر است.

پیش از هر چیز، آرامش اجتماعی، مستلزم وجود محتوای مسالمت‌آمیز کتاب‌های درسی است؛ قصه‌ها و حکایات پندآموزی که کودکان را در مدرسه به سمت آرامش فکری و کنترل خشم سوق دهند. دیوار نوشته‌ها و پلاکاردهای خیابانی، دیگر عنصر لازم برای آرامش اجتماعی هستند. برنامه‌های رادیو و تلویزیون که بیش از هر چیزی در ایجاد یا سلب آرامش اجتماعی دخیلند، دیگر پارامتر لازم برای آرامش جامعه هستند. حذف مشکلات و مسائل درون خانواده، اعم از طلاق و مشاجره، مشکلات و مسائل درون اقتصاد، اعم از تورم، گرانی و بیکاری، آرامش روانی و زنده نگاه داشتن امید در افراد جامعه، آرامش فضای سیاسی و آرام‌سازی نهادهای مختلف و تاثیرگذار سیاسی نیز در ایجاد آرامش اجتماعی موثر هستند. این که هر روز میان مجلس و دولت یا سایر نهادها اختلاف وجود داشته باشد و این اختلافات را به فضای اجتماعی و جامعه بکشانند، آرامش اجتماعی به وجود نخواهد آمد. ضروری است در جامعه ما فضای گفت‌وگو و مباحثه و مناظره آزاد ترویج شود. حتی کوچکترین رفتارهایی که در جامعه رخ می‌دهند نیز می‌توانند تاثیرات بسزایی را در این مورد داشته باشند. برخورد با ارباب‌رجوع در ادارات و سازمان‌ها که امروزه به «نوکر رجوع» تبدیل شده‌اند، می‌تواند مصداقی از این قضیه باشد.

مسأله آرامش اجتماعی و پیش‌سازهای آن، یکی دو مورد نیست. همه پارامترهای مختلف به صورت زنجیروار به یکدیگر متصلند و یکی مستلزم دیگری است. آرامش اجتماعی، زمانی محقق می‌شود که مردم شاد باشند. شاد بودن، مستلزم اشتغال و ازدواج و امید به آینده است. شادی، امنیت جانی، مالی، ناموسی و اقتصادی می‌خواهد. آرامش زمانی به وجود می‌آید که آزادی بیان باشد. آزادی زمانی است که کسی از گفتن یا نوشتن چیزی، ترسی به خود راه ندهد. آزادی مستلزم آزادانه انتقاد کردن است.

آرامش زمانی می‌آید که چند میلیون چک برگشتی نداشته باشید، آرامش زمانی به‌وجود می‌آید که ارزش پول و سرمایه‌تان هر لحظه پایین‌تر نیاید. مادامی که ناامنی شغلی وجود دارد، طبق تئوری «مازلو» نمی‌توانید آرامش فکری داشته باشید. مسأله تأمین مسکن، اشتغال، آینده و مسائل فرهنگی، همگی به هم مرتبطند. آیا ما در مسائل فرهنگی‌مان، خشونت را ترویج کرده‌ایم یا آرامش را؟ تلویزیون ما در این زمینه چه کرده و چه می‌کند؟ سریال‌هایی که جز نشان‌دادن بدبختی و فلاکت، خیانت، مشکلات خانواده، دزدی، مشکلات والدین و فرزندان و بسیاری موارد دیگر که ناخودآگاه در ذهن جامعه و مخاطبان تاثیرات بسیار ناگواری می‌گذارد، حاصلی ندارند. آیا این سریال‌ها آرامش اجتماعی را به مردم و جامعه تزریق می‌کنند یا خشونت، خشم، بی‌اعتمادی و ظن و گمان را؟!

نمی‌توانیم هر کاری دلمان می‌خواهد بکنیم و بعد هم هر نتیجه‌ای که بخواهیم بگیریم. آرامش اجتماعی، پدیده سهل‌الوصولی نبوده و آسان به دست نمی‌آید. به عبارتی ساده و مجمل، آرامش اجتماعی زمانی محقق می‌شود که رفاه و تأمین اجتماعی از ابعاد مختلف اعم از بعد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تحقق یابد. تمام هم و غم همه دولت‌ها در سراسر دنیا، این است که جامعه‌ای آرام داشته باشند. بهترین این کشورها، کشورهای حوزه اسکاندیناوی، سوئد، نروژ و اتریش هستند. ما در ردیف ۱۷۰ و ۱۸۰ هستیم. دزدی و ارتشاء و پولشویی هستند که آرامش اجتماعی را می‌گیرند. نباید انتظار نابجا از مردم داشت که آرامش خود را حفظ کنند، مگر آن که شرایط آرامش را برای آنها مهیا و محقق کرده باشیم.

(نگاهی به مسائل اجتماعی در جامعه بین‌الملل)

بازخوانی

میانمار؛ پرونده یک درگیری مذهبی

در عزای نسل بشر

حمیدرضا عظیمی

تصاویر پشت سر هم پیش می‌رود، فریم به فریم. هر لحظه بر روحت چنگ می‌اندازد. دلشوره؛ نه! دل‌آشوبه و تهوع سراغت می‌آید. این همه خشونت یک جا، آن هم در قرن بیست‌ویکم، چیزی فراتر از باور است. جهانی که در آن از حقوق حیوانات سخن به میان آمده، این میزان خشونت علیه انسان را چگونه توجیه می‌کند؟ این سوال، بعد از تماشای فیلم ساعت‌ها و شاید هفته‌ها در ذهنت می‌ماند.

فیلم کمی بیشتر از ۷ دقیقه است. از تصاویر مستندی است که هنگام حادثه گرفته شده؛ حوادث جولای سال ۲۰۱۲ در میانمار. حادثه‌ای که نسل‌کشی مسلمانان (عنوانی که در رسانه‌ها به کار می‌رود) این منطقه را با خود به همراه داشت. وقتی منتشر شد در اندک زمانی، بیشتر سایت‌های فارسی زبان آن را منتشر کردند. همان اول کلی هشدار داده شده است که این تصاویر را همه افراد تماشا نکنند. «۱۸+» به این معنا که افراد بالای ۱۸ سال مجاز به دیدن آن هستند، چه دردی را دوا می‌کند. ۱۸ یا ۸۱ سال، هر چقدر که عمر داشته باشی، محال است این همه خشونت را یک‌جا دیده باشی!

جمعی از مردان خندان، دو سر بریده در دست دارند. در آن سو، پسر جوانی که به زور ۱۸ سالش تمام شده، شمشیری (قمه) بر شانه با سر بریده قربانی دیگر، عکس یادگاری می‌گیرد! شعله‌های آتش از هر سو زبانه می‌کشد و خانه‌هایی که مایملک مسلمانان بوده را به کام خود می‌کشد.

زنی وحشت‌زده مقابل دوربین حاضر شده و صحبت می‌کند. می‌گوید: داخل خانه بودیم. زمانی که بودایی‌های مسلح به روستای ما آمدند، مردانمان را دستگیر کردند. همسر و پسر بزرگم را گرفتند و کشتند. گریه امانش نمی‌دهد. بغض خود را فرو می‌بلعد و چشمان حیرانش به دوربین خیره می‌شود.

تصاویر پشت‌سر هم پیش می‌رود. فریم به فریم. مردمی که آتش گرفته در حال دویدن هستند. شاید که امدادی شود و آتش خاموش! اما نمی‌شود. جنازه کودکان پیش چشم است. کودکانی با گردن‌های بریده، مردانی با زخم‌های عمیق بر سر و گردن و جمجمه متلاشی شده! و از همه بدتر دو مرد که از کمر دو نیم شده‌اند و نیم‌تنه بالایی آنها در تصویر دیده می‌شود.

گویی سروشی ندا در می‌دهد: «بِأَیِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ»؟ هیچ پاسخی نمی‌رسد و سروش دوباره فریاد می‌زند. دوباره و دوباره! ندایی که گویی، گوشی برای شنیدنش نیست!

در متن فیلم چند مصاحبه هم وجود دارد. «شیخ زین‌العابدین یوسف» دبیرکل جمعیت علمای «روهانیگا»، لب به سخن باز می‌کند. از دیده‌هایش می‌گوید و شنیده‌هایش: بعد از یورش آنها (بودایی‌ها) بعضی از جوان‌ها مقاومت کردند و بعضی هم فرار. الان دیگر کسی باقی نمانده و خانه‌ها خالی است. (بودایی‌ها) به خانه‌های ما وارد شدند. کسانی که هیچ حیایی نداشتند. زنان و کودکان باقیمانده را می‌گرفتند و بیرون می‌بردند. به زنان تجاوز می‌کردند و لباس‌هایشان را می‌کندند. زشت‌ترین کارها را با آنها انجام می‌دادند و بسیاری از آنها را می‌کشتند.

جمعی از زنان در کمپی نزدیک مرز بنگلادش حضور دارند، کمپ‌هایی که حالا گفته می‌شود بخشی از (حدود) ۴ میلیون آواره را در خود جای داده‌اند. آنها گریخته‌اند و خود را به این سو که گمان می‌رود جایی امن باشد، رسانده‌اند. یکی از زنان می‌گوید: خانه‌ها و اثاثیه‌های ما را آتش زدند و بچه‌های ما را جلوی چشم‌هایمان کشتند. الان نمی‌دانیم به سر همسرانمان چه آمده است. ارتش، مردان را به مکانی نامعلوم برد و دیگر بازنگرداند. تازگی‌ها شنیده‌ایم که آنها شهیدشده‌اند.

زنی دیگر با بغض می‌گوید: بودایی‌ها به خانه‌های ما حمله کردند و گفتند به شرطی بیرون می‌روید که پول و جواهراتتان را بدهید. ما چاره‌ای جز قبول نداشتیم. با این وجود با ما زشت‌ترین کارها را انجام دادند.

پیرزنی هم می‌گوید: ارتش و پلیس به خانه‌های ما حمله و مردان را دستگیر می‌کنند. آنها را کتک می‌زنند و به زن‌ها تجاوز می‌کنند. می‌خواهد گریه کند اما ظاهرا دیگر اشکی برایش باقی نمانده است.

آغاز یک نسل‌کشی

داستان نسل‌کشی همیشه یک بهانه می‌خواهد. مثل بهانه‌ای که هیتلر در جنگ جهانی دوم برای خود دست و پا کرد یا موارد مشابه دیگر. در میانمار نیز بهانه چیزی شبیه تمام بهانه‌هایی بود که پیش از این در نسل‌کشی‌ها به کار رفته است اما این‌بار گفته می‌شود بهانه آغاز درگیری‌ها، بهانه‌ای مجعول بوده است. پایگاه خبری «مشرق» در مطلبی با عنوان «قصاب میانمار چگونه مسلمانان را سلاخی می‌کند؟» درباره آغاز این ماجرا نوشت: ماجرا از جایی شروع شد که گفتند یک مرد مسلمان به یک زن بودایی تجاوز کرده است. پلیس نیز خبر این واقعه را به رسانه‌ها برد و برخی گروه‌های بودایی به خشم آمدند. مرد مسلمانی که به او اتهام تجاوز زده بودند، صاحب یک چایخانه کوچک بود. گروهی از اراذل و اوباش بودایی برای گرفتن انتقام از او به این چایخانه هجوم بردند، اما مسلمانان به کمک صاحب مغازه آمدند و این‌جا بود که درگیری‌ها آغاز شد. یک شاهد عینی، ماجرا را دقیق‌تر توضیح می‌دهد: «دسته‌ای از افراد، ناغافل پیدایشان شد. چند مسلمان به کمک مقتول آمدند. جمعیت هر لحظه بیشتر می‌شد که پلیس آمد و توانست آشوب را بخواباند.»

همسر مقتول نیز وقایع صبح حادثه را این‌گونه نقل می‌کند: «همسرم صبح زود بیدار شد که قرآن بخواند. بعد، حدودا ساعت چهار صبح بود که گفت می‌خواهد به مسجد محل برود. من با او مخالفت کردم و گفتم نباید در این ساعت بیرون بروی، ولی او گفت که مشکلی پیش نخواهد آمد. وقتی آفتاب زد، همه می‌گفتند یک نفر را کشته‌اند. من رفتم پایین ببینم چه خبر است. همه همسر مرا در محل می‌شناختند، اما این‌قدر «لت‌وپارش» کرده بودند که کسی نتوانسته بود هویتش را تشخیص دهد. با این حال، من به محض دیدنش، او را شناختم». «مشرق» به نقل از رسانه‌های میانمار و دیگر رسانه‌های بین‌المللی در ادامه آورده است: اکنون معلوم شده است که آن «تجاوز» اصلا اتفاق نیفتاده بود. روزنامه‌ها و رسانه‌های رسمی، وقوع چنین جرمی را رد کرده‌اند و آن را تنها یک «اتهام» دانسته‌اند. واقعیت ماجرا این بوده که به این زن پول داده بودند که بگوید: «به من تجاوز شده است.» البته در اعترافات بعدی این زن هم نیامده که چه کسی به او پول داده است.

درگیری‌های مذهبی در میانمار زمانی آغاز شد که پیش‌تر از آن راهبی به نام «آشین ویراتو»، سلسله سخنرانی‌هایی را علیه مسلمانان شروع کرده بود. او در سخنرانی‌هایش این عقیده را رواج می‌داد که «مسلمانان می‌خواهند ترکیب جمعیتی میانمار را به نفع خود تغییر دهند.» او در یکی از سخنرانی‌هایش گفته است: «وقتی مسلمانی کسب‌وکاری راه می‌اندازد، این کار را برای جامعه مسلمانان می‌کند. به همین دلیل است که دارند در همه‌جا ملک و زمین می‌خرند. از قدرت پولی‌شان استفاده می‌کنند. دشمن ما دارد قوی‌تر و خطرناک‌تر می‌شود.

ادامه در صفحه ۱۰

گپ روز

گفت‌وگوی «شهروند» با رامین رضایی
معاونت توانبخشی سازمان بهزیستی

امکانات کفاف نیازها را نمی‌دهد

لیلا مهداد- طرح نو| سازمان بهزیستی، سازمانی خدماتی است که اقشار آسیب‌پذیر جامعه را مطابق وظیفه قانونی، زیر چتر حمایت خود قرار می‌دهد. هدف نظام رفاهی و «بِه زیستی» در تمام دنیا این است تا با زیر پوشش قرار دادن اقشار ضعیف و آسیب‌پذیر جامعه، هم دست نوازشی باشد بر زخم‌های آنها و هم با وجود چنین رویه‌ای، نیازمندانی که در اثر ناملایمت‌های زندگی زمین خورده‌اند، بتوانند روی پای خود بایستند و دوباره طعم خوش زندگی را بچشند. یکی از بخش‌های سازمان بهزیستی در کشور ما، حمایتگری واحد توانبخشی است که معلولان ذهنی، جسمی، سالمندان و.... و به‌طور کلی کسانی را که به هر دلیل میزانی از توانایی خود را از دست داده‌اند، تحت پوشش قرار می‌دهد و با برنامه‌ها و خدماتی که ارایه می‌دهد سعی دارد به آنها این خودباوری را القا کند که با نداشتن تمام توان هم برای جامعه و هم برای خانواده خود مفید هستند و می‌توانند بهتر از دیروز، فردای خود را بسازند. در ادامه گپ‌وگفتی را که با رامین رضایی معاون توانبخشی سازمان بهزیستی، برای آشنایی با این واحد انجام شده از نظر می‌گذرانید.

بیایید بحث را از توضیح درباره فعالیت‌های توانبخشی بهزیستی، آغاز کنیم. درباره این حوزه توضیح دهید.

بهزیستی در زمینه توانبخشی به معلولان جسمی- حرکتی، معلولان ذهنی، سالمندان، افراد دارای ضایعه نخاعی و بیماران روانی مزمن، خدمات ارایه می‌کند. فعالیت بهزیستی سابقه طولانی دارد و سال‌هاست که با رویکردهای مختلف مانند مراکز نگهداری شبانه‌روزی، مراکز روزانه، مراکز ویزیت در منزل، بحث طرح توانبخشی مبتنی بر خانواده و جامعه، بحث کارهای فرهنگی و هنری، مباحث مربوط به ورزش معلولان و همچنین نیازهایی مانند تحصیل، اشتغال و تمامی مباحثی که یک انسان برای زندگی نیاز دارد، معاونت توانبخشی سازمان بهزیستی برنامه دارد و فعالیت‌هایی را هم انجام داده است. کسی که عنوان معلول دارد براساس تعریفی که از معلول ارایه شده؛ سازمان بهزیستی مکلف به ارایه برخی از خدمات به اوست که براساس نیازسنجی در کمیته‌های تعیین وضع فرد انجام می‌شود اما این‌که به همه نیازهای فرد پاسخ داده می‌شود، مسلما خیر! چون این امر در تمام زمینه‌ها و کشورهای مختلف نمی‌تواند به صورت صددرصد انجام شود و این مسأله بستگی به توان اقتصادی، نیروی انسانی و پتانسیل‌های موجود در جامعه دارد، البته این موضوع تنها مختص به بهزیستی نیست بلکه در موارد مختلف مانند مسکن، اشتغال، تحصیل و... نیز صدق می‌کند. سازمان بهزیستی حسب تکلیف قانونی خود و به حد بضاعت و گاهی بیشتر از حد بضاعت خود تلاش می‌کند به نحوی که نیازهای معلولان، سالمندان و ... را برای ارایه خدمات در اولویت قرار بدهد.

شناسایی و تحت‌پوشش قرار دادن معلولان به چه صورت است؟

سازمان بهزیستی واحدهایی برای پذیرش و تعیین شدت معلولیت و نوع معلولیت را در همه استان‌ها و شهرستان‌ها دارد؛ یک رویکرد این است که فرد با مراجعه به مراکز مذکور شرایط خود را بازگو می‌کند و با نیازسنجی‌ای که در این مراکز صورت می‌گیرد درصد معلولیت و نیازهای فرد مشخص می‌شود و برحسب آن خدماتی برای فرد معلول در نظر گرفته می‌شود. رویکرد دیگری نیز وجود دارد که سازمان بهزیستی خود به دنبال فرد می‌رود، البته این رویکرد در حوزه توانبخشی وجود دارد، چون در حیطه اجتماعی و پیشگیری خدمات عام‌تر است و تمام افراد جامعه را دربر می‌گیرد. در حیطه توانبخشی چون تکلیف سازمان بهزیستی خدمات‌رسانی به افراد کم‌بضاعت از نظر جسمانی است یا افراد مراجعه می‌کنند یا سازمان در طرح توانبخشی مبتنی بر جامعه، سراغ این افراد می‌رود و با شناسایی آنها خدمات مورد نیاز آنها را ارایه می‌دهد.

واحد توانبخشی از چه مرحله‌ای به کمک معلول می‌شتابد؟ بخش توانبخشی سازمان بهزیستی وظیفه درمان ندارد اگرچه در بحث سلامت به مفهوم عام (تنها در بخشی از آن) خدماتی را ارایه می‌کند اما وظیفه پیشگیری اولیه و درمان به عهده این معاونت نیست. در حقیقت توانبخشی از مرحله توانمندسازی فردی که دچار ناتوانی‌های جسمی، روانی و ذهنی به هر طریقی شده است وارد میدان می‌شود. درواقع این معاونت بعد سوم پیشگیری را به عهده دارد. در حیطه پیشگیری، پیشگیری از افزایش معلولیت یا در مورد توانمندسازی، توانایی‌های باقیمانده فرد را ارتقا می‌دهیم تا باعث بهبود شرایطش شود.

ادامه در صفحه ۱۰

نگاهی از درون به چشم‌انداز و مشکلات بهزیستی در ایران را در «طرح نو» دنبال کنید